

عنوان مقاله:

تبیین معرفت شناختی تجربه در اندیشه دکارت

محل انتشار:

فصلنامه پژوهش های فلسفی، دوره 17، شماره 43 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

نویسندگان:

سیدمصطفی شهرآیینی - دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران

مجتبی جلیلی - دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تبریز، ایران

خلاصه مقاله:

چنین می نماید که با توجه به میانی فکری دکارت، به سادگی نمی توان درباره امکان تجربه در فلسفه او سخن گفت چراکه او در شاهکار فلسفی اش، تاملات در فلسفه اولی، از همان آغاز با طرح شک افراطی بساط عالم حس را که موضوع اصلی تجربه و پیش شرط امکان آن است، چنان فراهم می چیند، که تا «تامل ششم»، محسوسات در محاق هستند و در آنجا نیز به شیوه ای کلامی و با استناد به نافریبکاری خداوند می کوشد عالم حس را سر جای خود بازگرداند. اما در اینکه تا چه اندازه در این راه کامیاب بوده است میان دکارت شناسان اختلاف نظر بسیاری هست. ما در پژوهش پیش رو می کوشیم نشان دهیم که اگر غایت فلسفه دکارت را چنان که خود بدان تصریح دارد سیطره آدمی بر طبیعت بدانیم تا جایی که او فلسفه اش را «فلسفه عملی» در برابر «فلسفه نظری» مدرسیان می نامد، چاره ای جز این نداریم که نه تنها به امکان که به ضرورت تبیین تجربه در اندیشه دکارت اذعان کنیم، توضیح اینکه این سیطره و تسخیر آدمی بر طبیعت در فلسفه عملی دکارت، تنها در تجربه است که تحقق می یابد، بدین معنا که واپسین حلقه رابط فاعل شناسا با طبیعت همانا تجربه است که عالم را در زیر سیطره و چیرگی او درمی آورد و از این رهگذر، قرار است علم دکارتی سروسامان گیرد. حال اگر نتوانیم تجربه را در اندیشه او تبیین کنیم و توضیح دهیم، غایت آشکار فلسفه او، یعنی تبدیل ما به «اربابان و مالکان طبیعت» تبیین ناپذیر می ماند.

کلمات کلیدی:

تجربه، حقیقت، من اندیشنده، من مرکب

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1804615>

